

این اضع دکتل مق آنه من انستحل آن خمه ، مید ای سر و آدهم صوف و کل خده انهارات

disk has a

الطاطار وينا وبالله إلرومين اعد نشاوان الدائل مرسطا الديارات الإسارة ودام والدول الوالد الديارات الديارات الإسارة ودام ويدام كوالد الديارات الإسارة الما الديارات المالد الديارات الديارات الديارات المالد الديارات الديارات الديارات المالد الديارات الديارات

الأخراء الخالجة والمستالة المياني الراهوة والله الأسافية المائلة المستالة الميانية الميازية الميازية الميازية المائلة والمستالة الميازية المائلة الميازية الميازية

ه دولایا تحد فرشمر با بال اداره اد فلو ایا وال سموندید و پیل در داکید : اد آدر اداره براگر فریده وجداد در دادید

این دور دادگی از صوبی طالا العام و دوداد دور دور در در دور و از از امیدرازدهای الا روز در دور به از من از صوب حاص العام در داداد از است از افراد با حدودا رفت شده صواله المعرد و احداد با شاراتها

ر و مور ایسان کنف در مقد در است. در در سطان راسان در در سطان راسان

ه القبل برجمه إمداد مثایا قرار الأمرار اند از ابو بهای باشراد - ها آمران مراو باش قراری اشده نگر انداز از مراو بود بازار ناوی عیاف - از ادام دریط ، از از از ایران عیاف انقلام درگر مربوع ، از ایران از اردار اطاران انقلام درگر مربوع ، مربود را بود و از اردار اطاران

ادر الرصر القبلي " والتكسير فدي يد من الإستساط الرحادة دول مدين المنافعة من يكان من الراحات الماد الدائدة الرحادة

سالسوريا الورطوط السوريا الوجال الم يتا مناه الوجال والله الدارات الدارات المسافقة المسافقة

مین اعدم السروق علیه ، ولاحلت اقد یق ، تنو بدر است فرعاج دود کرفر ، درگیا برد ، در در میشود عاج دود کرفر ، درگیا

د وفي الانجاز و المرافق المانية و علادتك فراشور باسود (خراج) وع و فروتو) فينا تعيد باسام المواجر المواجو)

School French Colors to the spirit

کرور در کار ریشته کار اطبیع والی ناکه ولک او ایج سد کر وجها کشتر رواستان

Andrew State of the Community of the Com

راقب در در در دول در دو الله در در دو الله در در دول در در دول در در دول در دو

روب برای داشتانی می سید طبا که بالقاف دم رسط آفراد و فیده رد خواید را سه را ۲ آفزاد و مرایا بخواهد که دوافاد ادرود در این آماز اماره با درود و را درود و مناف خیار درود و دوم بازار داد

مؤاليم دوالكار الرأمومو و وارسرب) محاجوا جوا مروران و المسحل النيا بالمعارجيات أنات في جيموا الكارم و والمساح

_ المرحود به و متعلقه باز جرائز به بر الجرائز بالاین که استان مدار باحث _ الدخار به خوارا برخار الدخارات الدخارات الدول بازاد بن بر مبادا طارف تشرید الدخان الدول بازاد بازاد بازاد بازاد الدخار باخش بازاد گرائز برخار بازاد بازاد الدخارات الدول بازاد ما بازاد بازاد بازاد الدخارات الدول بازاد ما بازاد بازاد بازاد بازاد بازاد بازاد بازاد ما بازاد بازا

طنی لیس ها دار خرواد و ۱ خروادی کامت ، واقای النسب که , کمر طال مرت ریکاردو و ، آن کمر شیشت و ر درمان ، دار کار داشت امر

نه از حول براز وقد رمو خوار استانه صوابه ... راقد آفت افتا محکم و 196 (خامل

ماله ومردان وصب وكانها فدو وماولا فو ول مرد أمادو :

11,000,000...







ما دراسول الانتها بده الدياسة المثال المثال

Eg. add (pad) July the parameters (a) of (a) of (a)

3.8

رق المساقطية عرف طابات طوار - (40) راه المساؤلات وا أنام) را المسرع مربع إلى معدر الموسد ، أو محلك و الراس والله د راسيا بك والمسائلين (- (4)) ، والكسر خاة د راسا المال (- (4)) ، والكسر خاة

> ر آن نگران رحاه باشده آن از آنست در مردان (انست حراف بدانش در در در در انست شدید در این اکس در انست شدید این را انسان بازی درداد در انسان از این درداد در از این از این درداد در این از این این درداد

> > .

okotokon tutan

characa de de cada

سطر الاعراز (اد) وجو الان - والقي ما المصاد جرال ابن القيامات الانام من حراجات حوال من إذا فتر قدا مستر من ماناها

عمود اد: ** الى * أفاع المين مساك برسا عملا كانت إمار

... ويوس والمستقدم بالمراق الهوال الون ومات القدم ما وحد بالقي الله العور حرانا

راها و اعراق مره کانگوانسید قرار ، علمه (ایدکارمر سالوقو) کاندها السید مر زماندا

ر کارها طبیب هر وحاصلا زمانها احواله رافاج بالبلغ الحباح اللحر بده

بردگاف تامی محکرد و افزاد و افغا و جادید الدمی الله آدر طاقه میراد می مرد آمری ، و تبدیکو می مومدر (احتی الدین ، و حالا بالی و مردم طاق ، جاد الله آوا (۱۹۵۱ فعل د جاوی ، واد با انهود المدد (اموی ا

1 (100) 100 1 (100) 100 1 (100)

نام رافعی امی ادخما آمر ونازد رافایا راها (از بازد به میمکیس آن افراند بافات میں ادام راجد راجد راجد

Transition and the

با و انجم و برات (مان) و فال د انجما آخر . د انو مان د خوا

my min

مسی با خداس و بعد و تؤمید به یکدام از جه نام میکرد. و اندو بود به دادان هاب ۱۲ مری خرد افعار ا نیز از

بوتاء أساميوا يرجوها

**

راه درول درجها رفاسال برف ه<u>الله</u>

رواز دارگیداراوی افزایش به دلار دستونیدار وسیدار در دلار دستونیدار وسیدار در در دارد



باست حن و علی کتاب فر حال ، و استند - یکانیا، آنان اکار استادی ارتبار وضایار الدول ، انتشار و اکار الرسوم

ها ديد هند چي ادم د دونت لا ان د معد محد ادگيد و کار در وجو راي احد وکار در دو کار کار

الله عرف و أنصر و أكل لا يعرف الأخرود . و الله عشراته في يطر أشاة مراك منطقة و ألكان الإنها ، و أن بها قال أن عا

د ما دایش: باشهٔ ایم آدیست می دادر دهن

ر دن هد و هند امن اختل از مناج ، ووقف اخمن بیتر د اداری حد) ، ویسود که درشان فیطر درانش ر و تاد دارا، حدید ، دارانش از در آمد ر ، و تاد

- طر فرید بیخی خکارد کیمو ر ۱ ایمو ر کمو ر ، را امان فرخور - طر اشکا فر خاک را دکتین افز حید ۱

د دار المشار الله (اللهر الوجد) الدر أحل) في حرو

د ارمل الد الهرب التعلقا على وجودة النسيج الآان أجمور ، الت

(40

استدرات دوای آید رسد زیرود - آرمزای آمد در برا (و کندر درد. باط ترسی اینز درد و دو و (راز آطاند باط ترسی اینز درد و دو و (راز آطاند در درد درد دارد کار در میدا دار آمد کندن و برود روی

والاستارات الديكر الله ورفيط وجه ويك الأكارات وواده من طوره من طوره المرة والوادام من والمدود ورم منته مناها غيراس والمهداء الله والدين الله والا الإنتقاء منا

- 5

وميتيديدقاط هيدة الطلب مؤودة الترام أداريد السياة إن برطا وقتل إدامتك الرب الطوائزير من الإمار الإسكامة الله والمالا والدوار من الرامل بطرة أنفو إلا مرطا بها إذا الربي وراملة إدرائدي، الإسكامة

ر و درستان شهایی ساله آن و می دخان بدعل آمسی و حاوج ۱

بين موند و الحم و بعض مائل دوم طول. دعو يا و حي المداميت



وروا ورب ولمدافقه وإراضوات

کامی و میداد کاری عبلت در می دنسیا آمادی وجها اوی مالوران و مالور داشتی سال دید

غلاسي

...

والف طائر الفرط الإطال ودوريان ، يعطع ال بالقرارات الإصطاف و مويطود منا و حاوج الا الماميطان الإسال الدوريات

ر. كان الوقع من أو الله الإراض ، هي أحسب بالكان و رقول : الارت الدور فالإصب ، والاكور والدور الدورية

الشمال موجود المسب والتكور وأها التوجه الدياة فجرة والأملاء ويرقال جاء عدد لعم المدي الدياء حملاً حالاً كليف في الرائع والذار وحي — في القداء أحاكة إلى السابقة ، أن تح إلا فالمدا

مه المها المناود ديد إلا محمد الراسي: مه

وقد تغيير ولدي قدي برحم ـ خيدات عارفي خي توق قد و احم و قد و الا ـ والله في الإسراط مناه -مناه -مناه

اخیدر قدمی ایستند در کند اف امن او گهرداد: در افعال رفاد والا در ما داد ارفاد

الموقو وقال اللستر الاسترام الماران الماران الماران الماران

واو ماگل - حالات الآرهاد الحال حالان ، والم باللوا أجاب والعال والد حالان - المال والعال والد حالان

minute of the state of the stat

ساس و در خرایده این مصر باطور با را اول و جامد باشد و امراه (۱۹۵۶ م سور آن (انتجال خوا بدا در خراهد، در ص

ر این مرد ای شدن های افزاد ارده ۱ این ما این این مرد شدن فرید هداری افزار این شدند

an day contration

.

مرف (مونا مرادش و و در مردان و مادش اعد و دود کار و الا مسيدهای اعلیت کارسیات

بران پام فتق با دروار را که اطیب رطا روچهورانتر ، در اداخلاها و فق است در نوازه دروا ، کاب فد هدر، ایکانا در فقل

مارون مروام والرفعان مو مراوعات من و مهدار اسمون الحالم، جانا

1 kg= 3 k-oph (d), d satisf

Mallion I pays 10 per al 200 -

New Tri. 10

این به این درس فرسه وی الدین ما ایسا درط کا رمی عرف و تعدیم مرد با خصب کنی با این بشکید تبدیقا شد و صاحه مد آد

ت د امریا میا تسا، بن ادا امیا

ناوجوم رجها والراصرة

ر على عليان الدين الدراب و صال باطلقال الداو على م ، وقدر الفاقا و حلما ؟

ستر و سار ایران) حتی اوسان _ آنو چو وطاحل ادر این را آنجو) ۱۱ کیاب آن ا ا و دا ارتفاع صوحه را دوده کاران) ، وادران ادا ادا

And a street of persons with Carlon I -

های و در دول با طاقه و کالیدان شد. در در محال آسایده کال داشکان و دول و ا کال و دول کاران برامیدان مدرد داشکان و دول و ا کال و دول کاران برامیدان مدرد داشکان و سال پایان دادوره کاران و درمیدان کالون دو دوله و



والم والمهادر أن من المكرب الواقوي الو

را در ساق مرود () در ما قلود (رو اور و ورداد تشیر بول داده به در وادو (ورداد تشیر بول داده به در وادو (ورداد تشیر اسالات با در درد فلای ورقاد از الزار شدن در این در این در الله با دادی در این در این در این در الله با دادی در این در این در این در الله در این در در این در این

... فقد قاطب با هرمرق و صوف بالدعوق المنا الميطون لاكان والسناء - صحيح المنا قبل هاتان اله حاماً ، وكلمنا لا التو يتلواني ، وادوات طاكر كما ا

...

روا هود ۱ در دار الکارم ، الاستان توصفو از واطف ، واحد از حق از باد هواد از ادامل

رای و در استان در ۱ جرائز) خویک اکان جهرا در ان ده داری

در از هما بای تازیر آیادی به شمر برد

معد موداد الله مودان مؤراتين موداد الكارا

و ماموریان دیک فرسط در صفو و بادمید د جروفو و الدانشو مرجو و دود

ار هر این سیاره . رایس خوال اطریق ایل سرته

کاریدید ادیکی و مارسان انجو صری با طب و مرکز کا مرکز کار در در در در کارسان طرز کارسان

العود : الاز فرهوه در العلوات الدعداد فنا إسفيا مر العمر نفخ الحابلي القد عليب مر الخرارة القميمة عنا ذري

امرع الطبر يعيد و بعظ مراك و مثل شط الرود العون الباديو و ماليت الراجرات الرجاب رفضي كام من الطباء الرجاب لا منظ الماكان مثل برجاب إن من العدن المعران بيعو يعد الرجاز الا من باللهاء العداد الميان و مثل و مثان و مثان الرجال الد

منطيح أممي يومر باول

Light of the Control of the Control

1

A.100

صدب - گفت بود وطر واسا شا مریق می ادری استفر و جواهر وی د - کان از از خاطه وا برطار و مکار درسایا و

ارتگورسیور مداور دیدا کار از احد ماه کاکم شاق کی جدیور موضوع از اگر محله ایدرود و درار واکاند شان کار شدم میداد در درد ماه هم داردود و

الله الله من المور و المنا عامد الماريو الكان الله الله و الماريو (الله الاسادات والدائير الرواسية المراس المواد المالة وما المراس الالله الله المرار (أدارود) وما المراس الله المارود الله المارود ا

طوع باراتها ادخراد بوهر بدرج براسط در میش منافقه مردمای مو داگر کامر در دورد و می هاد اقتحاد ارتشاد کامها از دران داشت در صد داشته در از در و ما داشته برانها و اقتما و کامیدر

> مود) خدمت به الرفض والا - راکاله بیتر هر افزیاد (را مرد) مناع مراد رای اللب - طباح اطلاع و اسب الرفاد الا این رمید الاراق و مردنا

المراقب وكاروه والم

ساعظار من بالباسطانان باسبور و دارند. باش آدامه مر اکافته

د ترکیسه از خامیرها از بوا ا فراد کشیاهجا ایش رفان درفتر الکماع فر احدادین راک به خوار الحماع فر احداد کند و ایک

والألامم

وها درواتي كه موده قدارية رماي المهل والرازي دار المهرب قرائي دار المهل المهلات المهل المودة المهرب المهلات المهلات المهل المهلات الم

> را المن تقد آیا فرطه و واهم اطور ادامود را مهمه آیا در وی پاکانه ماک به دادامه و افزوز باشکه بادر می در مؤخذ اسر داد و آیا و وافز آدم داد و مزد مرت افزاد کار تامر دار الاوالات

ر باقع الفته للمصط الرمادات الا يقط قط وقر سنج و مدره سن قر جها قيسرفات ك راهور المسرة درقال إنجاد بقرطه الاستراكات را

یانی آمید دافر ما تا باشاند مرح در آموانی و ای حواد - با این این فصح از بای بهر موارد در حدی کاب را آمید بر ایند استون ما ر

SALES OF THE PARTY OF THE PARTY

43

... في متعت الكاربيو في طاله الأواداد في الدرة فهم ماويخ الكاربو و الله أمر هم ألا يلم، و فقار مه الدمن القرع الكانبي معطل (جمع إذا الله عال ، والأن

راه و امرام همرسانس افریده به ۱ هد آخر دیود آده هید حالا حی افرادا

ب في الله عليه خال حي الرقة (و أخو ر كانه . وأحد ل سالة (كان أخور وجود الرواقية و معيقي

د مر ششین آد اینو آفزور آمریز و آما: العبو الله محمد این السطح درافزت ای اد الادن

الماد و منجورهال وال شعوال

الرب في مطح اليس الاول الله على الله الله مط أميز في الواد ، من ارجاع معربي خاط ؟ ما د د أمير في من من الله .

ر بازد بازد از او چهان از آمو ر راسترد و سال ۱۰ اما خاند باکارها شا چه ادار و مریقی شمر را آمو را راجو ر

همور کیمن کردوره سیاهش سرمان کردور احدور طاموریانی ، وم وارک کردوره

بد حدا ود الدين الدير يا سور ر ادعر

عديد بقد و او درد در د درد در اول درد دراه و او

ار دادی از سعید انسانه عط ۱ کایدا قر آدیکات از پایدا کانسانه به انسوالی اداخت افتار از زاری و دارای بیده کاند مسید به قدمات انسان

بينط الإختاد في سكولا بالإنفى والتطوع ل الحداد التطاف التناعي الإختاب والمؤلال مريدة المراقبة لنب كاناعياب الإختاد

سر فطر و طبع (مارد پاداد) غربی القر آمادارمها قرادارع ... اد اما مقد قادم منطق ا

این کلم عدما ، می آداز دار این خاد در از میدس و آمم و خاد در بحث از سره هر

الله والكوارية مهادة المراحر الما الى در فيا وجها مطب طب الكرار أموا والإنجاجة الراح الاسكران والسدر فيقاطوال الإنجاز الله والر أراح (العوار الراح فالله لا الإنكالة ، وعلم بال

المول ومال ورادمورد مدره وقد خدا بالقوائز الرادم السنيدة ، الطبيرة والأمارة والمرادم المدرية

ر کا المحمد کا الازند بجیم حاد الشهوری از اداد ۱ را بازند بجیم حاد الشهوری از اداد

روسود البرع في مردو معامل الركاد إلى الرائع الركاد الركاد الورد المورد الركاد إلى المارد الرائع الركاد الركاد المارد الم

الدوم و الحروق برنا بلغة و القور وساب سند الروي بورس (12) و القوالات برق يك سود الرويك الكوال في الكوالات برق يكو سود الرويك الكوال في الكوال الكوالات الكوالات اور المحدد المورستين مد جدودي در مع دراد المعار والمورسين الراح المحدد معاد الرفاريات والسوار معرف ومورستا

رد مع قبال به الواجع (100) والطالب رحاصات مقطع الردي على الحراقات ابر المدر عيا الكامل الثانية إذكاريان القطع التنظ ابن المدر عيا المنظم فأن أوافر المعلق الكام

واکل و دال الآس اللہ متاکبہ علیہ الرا واکل الوال اللہ میں علیات مساعب الآس الر مواقعہ الی الاساف اللہ فی المتاکب و واقعہ و واقعہ

متراث مثل ... که دفعه از هفت دفعه از در در امعو ر که خود ادریشان قطه از سرها را فطار پیشر سر در دوم رامیخ

سطرور) ومل فنوعرق لروا اسطوريها وماردي المرعرات



الدملايان والدمدة فيوهشان

فحران ها، خيدوه كل راي السعف ۾ ڪ

Principle of the continue of the

ومولها و رمها ، والعبس لود ياتول إستالت ، ولك ومادين باكل المبدل عبض ، وغنتم - لاغازل باسميلس عدد الليبة لعسر إصار

- لاقرد بأمليل إلى أشو باللم والأمراق



ای اوره مایان و در این میدار افتر این می و اوادر مقامی قبرت کی می واقده رامدوم افزه آنی و میداری معنی واقدی میشار و در داد در بیدا

Spiles on the Line

~

اللود المورجمالة سامة فيمود والا سالة فهم فالديمة ا

مثل یاده دود اواو دید دهوار دم اعلی رسید دل اشود در مهدود بعد در کال داده در مهدود بعد

۱۳۰۰ بندر هن از جن واز شمار رامز رامز سرور در سر

. . .

10

مرد ۱۳۰۷ در در در شمه شبها خی درسری در کارار در آممی درستی از ارسی از از از در این در درستی در از در درستی از از

براستان المجال المساولات المجال الوليسة الراستان الوليسة المجال المجال

the first the second that the second the sec

و المراكزة ، ال